

فضای تاریخی عرضه و تبیین معارف دین از سوی اهل بیت علیهم السلام با تأکید بر آموزه‌های روایی
سید مصطفی مطهری
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال دهم، شماره ۳۷ «ویژه حدیث»، زمستان ۱۳۹۱، ص ۹۳ - ۱۲۱

فضای تاریخی عرضه و تبیین معارف دین از سوی اهل بیت علیهم السلام با تأکید بر آموزه‌های روایی

سید مصطفی مطهری *

چکیده: ارائه و تبیین آموزه‌های عمیق شیعه که ریشه در کتاب و سنت دارند، نیازمند بستری مناسب است که تحقق آن در ارتباط مستقیم با همسویی یا عدم همسویی عناصر اثرگذار تاریخی یا همان اجزاء سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. تأملی بر تأثیر این عناصر بر روند ارائه اجمالی - تفصیلی دستگاه معرفتی شیعه و تبیین آن در دوره‌های مختلف حضور امامان، بدون پیدایش تغییر در مبانی آن، مهر تأیید می‌نهد.

نوشته پیش رو تلاش دارد تا نظریه فوق را به صورت تطبیقی در مورد آموزه امامت، بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام ارائه نماید که در آن، ضمن پاسخ به چرایی برخی پدیده‌های تاریخی معرفتی، چگونگی روند مذکور را پیش از دوران غیبت آن چنانکه منظومه معرفتی اهل بیت علیهم السلام در نهان دارد، نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: اهل بیت علیهم السلام / امامت / روایات شیعه / عناصر تاریخی / تبیین عقیده / تبیین اجمالی تفصیلی.

Email: S.mostafa12@gmail.com

*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث.

درآمد

از حدود یکصد سال پیش تاکنون، خصوصاً در دو سه دهه اخیر، جریانهای نوگرای مسلمان و غیر مسلمان با انجام پژوهشهایی نقادانه در حوزه اندیشه شیعه، سعی نموده‌اند برخی بنیانهای معرفتی شیعی را غیر ثابت و به گونه‌ای برآمده از پدیده‌های تاریخی و بدون پشتوانه کتاب و سنت نبوی بدانند. از این‌رو، نزد ایشان آنچه شیعیان در دوره‌های مختلف و از ابتدای پیدایش بدان معتقدند، لااقل در آن قسم که با دیگر مسلمانان همسو نیستند، ساختگی و مبتنی بر تلاشهای آنان برای حفظ جایگاه خود در عرصه‌های گوناگون بوده است (عقیده ساز بودن تاریخ). نمونه آن موضوع امامت و بهره‌مندی جانشینان پیامبر از علم، عصمت و منصوص بودن ایشان است.

در برابر، دیدگاهی وجود دارد که با اساس قرار دادن قرآن و همان منابع روایی و با به کارگیری روش قدمات در اعتبارسنجی روایات، تلاش دارد تا فرضیه‌ای بدیل را ارائه کند که به لحاظ روشمندی مطالعات تاریخی، کارآمدترین نوع آن، یعنی روش بررسی توصیفی - تبیینی را که موجب تحقق فهم دینی و مسیرشناسی آن می‌گردد (قراملکی، ص ۲۷۶۸)، به کارگیرد و با در نظر گرفتن نقش عناصر تاریخی (اثرگذار) سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، مسیر تبیین اجمالی - تفصیلی آموزه امامت در فضای جامعه را از نگاه روایی را نشان دهد. در این دیگاه، سه بحث اساسی مطرح است: نخست مبانی نظری، دوم ترسیم فضای اجمالی - تفصیلی تبیین و سوّم ارائه نمونه‌های تطبیقی. آنچه در این نوشتار دنبال می‌شود بیان مرحله دوم است.

عناصر تاریخی

برای تحلیل واقعی یک پدیده نیازمند شناخت و به کارگیری عناصر تاریخی و اثرگذار بر آن رویداد هستیم. از این‌رو، تعبیر عنصر تاریخی به معنای هر حادثه (یا جزء) کوچک از مجموعه اجزای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و در پاره‌ای موارد،

اقتصادی است که در یک جریان فکری در بستر تاریخ نقش آفرین بوده است و بدون توجه به مجموعه اجزاء و میزان همسویی یا عدم آن، تحلیل یک پدیده ناتمام است. با دقت در هماهنگی عناصر تاریخی در مقاطع مختلف دوره حضور اهل بیت، یا عدم آن، و نیز سیر نشر و تبیین آموزه‌های معرفتی، به طور نسبی، می‌توان در تبیین اصل امامت، چهار دوره را در نظر گرفت که هر دوره تکمیل‌کننده جزئی از سیر تبیین اجمال به تفصیل است:

۱. دوره پیامبر اکرم تا پایان دوره امامت امام سجاد علیهم السلام است: (پایه ریزی اندیشه)
۲. دوره امامت صادقین علیهم السلام تا سال ۱۴۵ هجرت (شکل‌گیری و شکوفایی معارف)؛

۳. دوره امامت امام کاظم و امام رضا علیهم السلام (تثبیت و تصحیح اندیشه)؛

۴. دوره امامت امام جواد علیهم السلام تا آغاز عصر غیبت (کارکرد عینی اندیشه)؛

انواع عناصر تاریخی

مجموعه عناصر تاریخی اثرگذار و برخی نمونه‌های برجسته آن در دوره‌های مذکور عبارت‌اند از:

۱. عنصر سیاسی

سیاست در معنایی کلی، تلاشی برای کسب، حفظ، افزایش و نمایش قدرت است. در نتیجه، هرگونه تلاش حاکمان برای حفظ حکومت و ثبات آن، و نیز فعالیتهای مخالفان در راستای برخورد و تضعیف آن، عناصر سیاسی دانسته می‌شود. بنابراین، مراد ما از عنصر سیاسی، هر نوع کنش و واکنشی است که بازگشت آن به نهاد حاکمیت و قدرت منتهی شود.

نمونه‌های این موارد عبارت‌اند از: فضای خفقان سیاسی (ابن الاثیر، ج ۳، ص ۴۷۷؛ الجاحظ، الحيوان، ج ۱، ص ۱۶۷؛ همو، الرسائل السياسية، ص ۲۹۷؛ شیخ مفید، ج ۱، ص ۳۲۸)، مسئولیتهای حکومتی (شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۱۷۰)، جنبشهای معارض با حکومت (ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۵۸۹؛ ابوالفرج اصفهانی، ص ۳۸۱)، تبلیغات سیاسی (فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۳۵؛ کلینی،



ج ۲، ص ۲۲۴؛ کشی، ص ۲۶۶)

۲. عنصر فرهنگی

فرهنگ اندوخته‌ای است که به زندگی انسانها در دو بعد فردی و جمعی، شامل علم و معرفت، آداب و رسوم و... معنا و جهت می‌دهد. بنابراین، مراد ما از عنصر فرهنگی، چیزی است که این معنا و جهت را تأمین می‌کند.

موارد زیر مهم‌ترین این عوامل اند؛ فراگیری آموزه‌ها (کلینی، ج ۳، ص ۲۳۵؛ الخصال، ج ۲، ص ۲۰؛ کشی، ص ۱۶۳؛ شوشتری، ج ۱۹، ص ۵۷۹؛ ج ۲۸، ص ۶۰۸؛ ج ۱۲، ص ۳۸۷)، وجود فرهیختگان (نجاشی، ص ۱۰؛ کشی، ص ۱۳۷؛ مفید، الاختصاص، ص ۶۶)، روحیه پرسشگری و تلاش برای دانش اندوزی (کشی، ص ۱۰۹؛ کلینی، ج ۱، ص ۲۶۲؛ ج ۳، ص ۲۷۴؛ ج ۵، ص ۳۶۲) مواجهه با افکار جدید (نجاشی، ص ۴۳۳؛ سید مرتضی، ج ۱، ص ۹۴؛ مسعودی، ج ۲، ص ۲۲۴)

۳. عنصر اجتماعی

جامعه عبارت است از مجموعه‌ای از افراد که بر اساس ویژگیها و عواملی در کنار یکدیگر گرد آمده و بر همین اساس، مناسباتی در میان آنها، برقرار است. بنابراین مراد ما از عنصر اجتماعی، چیزی است که بر رابطه میان اجزاء اجتماع اثرگذار باشد.

موارد زیر مهم‌ترین این عناصرند؛ گستردگی بلاد اسلامی (کلینی، ج ۱، ص ۵۱۵؛ کشی، ص ۸۰؛ نجاشی، ص ۱۷ و ۳۷۱)، پراکندگی جمعیتی (رسول جعفریان، نقشه‌ها)، مقبولیت عمومی و جایگاه مردمی (کلینی، ج ۲، ص ۲۰؛ کشی ص ۱۶۳ و ۱۶۴؛ ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۳۷؛ اربلی، ج ۲، ص ۳۶۳)

۴. عنصر قدرت اقتصادی

زمینه‌سازی برای بروز برخی جریانها یا توسعه آنها، گاه وابسته به قدرت اقتصادی است. از این منظر، مراد ما از عناصر اقتصادی، قدرت اقتصادی جامعه یا همان میزان جریان مالی در بخشهای گوناگون آن است که در ارتباط مستقیم با عناصر دیگر نمایان می‌شود.

نمونه‌هایی از تأثیرات قدرت اقتصادی عبارت‌اند از: تبلیغات سیاسی، تطمیع در میان خواص (شیخ آل یاسین، ص ۱۷۵)، نگارش مجعولات (تبلیغات بنی‌امیه در برابر و به ضدّ خاندان پیامبر، پیشین)، گسترش هرزگی و فساد اخلاقی (اصفهان، ج ۸، ص ۲۴۴) و سازمان وکالت و کارکردهای آن (جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام).

نقش آفرینی عناصر تاریخی

با توجه به گفته‌های پیشین، اکنون نوبت به ترسیم مدلی است که در سایه آن فضای پیش روی تبیین معارف و سیر اجمال به تفصیل آن بر اساس نقش آفرینی عناصر تاریخی، نشان داده شود.

۱. دوره پیامبر اکرم تا پایان دوره امامت امام سجّاد علیهم السلام

تبیین دوران پیامبر، به عنوان نقطه آغازین، دارای اهمیتی خاص و حوادثی متنوع است؛ لیکن به جهت محدودیت نوشتاری تنها به گوشه‌هایی مختصر از مهمترین آن می‌پردازیم.

۱-۱) اسلام و پیامبر

۱-۱-۱) پیامبر در مکه

حجاز سرزمینی با ویژگیهای خاص بود که آن را از دو همسایه قدرتمندش، ایران و روم، متمایز می‌کرد. عدم وجود یک حاکمیت یکپارچه داخلی، عدم تسلط قدرتی خارجی و قبیله‌گرایی مهم‌ترین ارکان سیاسی این منطقه را شکل می‌داد. از نظر عقیدتی نیز وضع به همین منوال بود و تشتت عقیده الهی و غیر الهی آن را فرا گرفته بود. (ریجیس بلاشر، ص ۳۷) انساب، شعر و توصیف اسب، شراب و زن مهم‌ترین بخش فرهنگ آنان را شامل می‌شد. در بعد اجتماعی و اقتصادی، چنانکه از سخنان جعفر طیار به پادشاه حبشه بر می‌آید، محدودیتهای منابع در کنار مناسبات قبیله‌ای، جنگ و غارت، برده‌داری، زنده به گور کردن دختران و دهها ناهنجاری اجتماعی فراگیر شده بود. (ذهبی، ج ۱، ص ۱۹۳)

با ظهور اسلام تحوّل عظیم پدید آمد. ابتدایی‌ترین شرط پیامبر برای ایمان

دست کشیدن از زشتیها در سایه اعتقاد به یکتایی خدا، همانند آنچه در پیمان عقبه به عنوان شروط ایمان آوردن بیان شد، مطرح گشت. هر چند پیامبر به سبب مخالفت شدید سران قبایل و اشراف ابتدا دعوت خود را به مدّت سه سال، مخفیانه انجام داد، تا بتواند به دور از چشم آنها عده‌ای را با خود همراه سازد، اما با علنی شدن دعوت، همان گروه اندک مسلمانان، به سبب انواع فشارهای مشرکان مجبور به مهاجرت از مکه شدند.

همو با تشریح موقعیت سیاسی - اجتماعی مسلمانان، خفقان حاکم بر اندیشه دینی و فضای ابراز عقیده به نوع آموزه‌های پیامبر، که حالتی اجمالی و خالی از هر نوع توضیحی بوده، اشاره می‌کند؛

[پیامبر] ما را به الله فراخواند تا او را یکتا بدانیم و تنها او را بپرستیم. بتهایی را که خود و پدرانمان می‌پرستیدیم به دور افکنیم. ما را به راستی در گفتار، ادای امانت، پیوند با خویشان، نیکی با همسایه، دست برداشتن از گناهان و خونریزی فرمان داد و از زشتیها و سخنان ناروا، خوردن مال یتیم و تهمت زدن به زنان پاکدامن بازداشت. او از ما خواست تنها خدا را بپرستیم. هیچ چیز را شریک وی نگیریم و ما را به نماز، روزه و زکات فرمان داد. (همانجا) این گفته‌ها به خوبی نشان می‌دهد که پیامبر با جامعه‌ای مملوّ از مشکلات و تعصبات اجتماعی - فرهنگی مواجهه بوده و تلاش برای القای سطحی‌ترین معارف الهی در آن تا چه اندازه دشوار بوده است.

۱-۲) پیامبر در مدینه

پیامبر در مدینه با وجود انواع تهدیدات احتمالی، با ساخت مسجد (الصالحی الشامی، ج ۳، ص ۵۳۳)، تأکید بر برادری و مساوات میان انصار و مهاجرین (همانجا) و نیز پیمان تشکیل امت واحد میان مسلمانان و غیر مسلمانان (ابن هشام، ج ۲، ص ۵۰۱-۵۰۴)، مهم‌ترین گامها را برای فراهم نمودن بستری مناسب جهت پایه‌ریزی و پیاده‌سازی آموزه‌های وحیانی برداشتند. هر چند این برنامه به جهت شدت سیطره فرهنگ

جاهلی و افزایش تدریجی ایمان آورندگان به پیامبر (نصر (۱۱۰) / ۱) کار را دشوار می‌نمود و انتظار تغییر جامعه جاهلی نیز وجود نداشت، اما با تلاشهای پیامبر حرکتی آغاز شد که طی آن ریشه‌های جاهلیت و عصبیت مورد هدف قرار گیرد و در نتیجه، رفتار جاهلی، با ساده‌ترین الگوها، مانند حشر با عربهای زمان جاهلیت، مصداقی برای زشتی دانسته شود. (کلینی، ج ۲، ص ۳۰۹) از این رو، حتی در سالهای آخر حیات پیامبر و پس از رحلت ایشان به جز درباره برخی خواص، شاهد چنین رفتارهایی هستیم.

علاوه بر این، نبود جمعی فرهیخته برای القای معارف از مشکلات اصلی به شمار می‌رفت. پیامبر همگان را به یادگیری، خواندن و نوشتن و نیز کتابت گفتارش تشویق نمود (همو، ج ۱، ص ۳۰)؛ زیرا عموم این افراد به علت داشتن پیشینه جاهلیت، شدت رخنه کردن آن در تفکراتشان و نیز بی‌اطلاعی از علوم، حتی از توان پرسش هم عاجز بودند و تنها مشتاق شنیدن معارف در پرسشهای دیگران و بهره‌گیری از آن به مقدار حاجتشان بودند. (همان، ص ۶۴)

از این رو، نوپایی دانش اندوزی، سبب شد تا پیامبر در تبیین عمومی آموزه‌های الهی نتواند از حالت اجمال خارج شود. (همان، ص ۲۳) در نتیجه، به تدریج و در فضای نزول آیات، مانند جریان‌ات جنگی یا مراجعه اهل ادیان، و به تناسب احتیاجات و فهم آنان، تفسیر آیات، سنن و فرائض نیز بازگو می‌شد (همی، ج ۱، ص ۱۳۲) یا در اوقات معینی، حلقه‌های علمی با بیان شنیده‌ها از پیامبر و آموزش قرآن (همانجا) تشکیل می‌گشت. در این میان، تنها عده معدودی مانند امام علی (علیه السلام)، سلمان و ثابت بن معاذ، توانستند روحیه پرسشگری خود را نمایش دهند. (طبری، المسترشد فی الإمامة، ص ۲۶۳)

از سوی دیگر، تأملی در آیات مکی و مدنی قرآن نیز نشان می‌دهد که میان سطح عمومی مردمان این دو شهر در خلال حیات رسول خدا تفاوت‌های معرفتی پدید آمده که ارتباط مستقیمی با عناصر تاریخی دارد؛ زیرا دانش عمومی تنها از حالت



بدوی خود خارج و به مرتبه اجمال گویی رشد یافته است. آیات مکی غالباً با خطاب کلی و موعظه‌ای و با رویکردی توحیدی، معادی و اخلاقی (لقمان (۳۱) / ۱۸ - ۱۹) است؛ در حالی که آیات مدنی غالباً با رویکردی جزئی و ناظر به انواع موضوعات و فروع است. این نسبت میان آیات ابتدایی ورود پیامبر به مدینه و آیات سالهای آخر حیات ایشان نیز برقرار است. آیات سالهای آخر، در بردارنده موضوعاتی نظیر کلیات فروع احکام و نیز تبیین مواضع سیاسی و حکومتی مانند رفتارهای منافقین، مشرکین و جهاد با آنها در قالب کلی است. هر چه زوایای یک آموزه بیشتر یا اهمیت آن بالاتر بوده، اجمال گویی آن نیز بیشتر و بیان تفصیلی‌اش در زمان طولانی‌تری انجام پذیرفته است.

در برابر این تلاشها نخستین تحرکات فرهنگی مخالفان اسلام با ساخت مسجد ضرار و سعی در واپسگرایی جاهلی شروع و ریشه‌های نفاق در ممانعت از فراگیری آموزه‌ها و رشد آن نمایان شد (نساء (۴) / ۶۱) و تا آنجا ادامه داشت که گاه روایاتی دروغین به پیامبر نسبت می دادند. (کلینی، ج ۱، ص ۶۴) با وقوع جنگهای سالهای نخست هجرت و شهادت برخی صحابه راستین مانند حضرت حمزه و عده‌ای از قاریان قرآن، بخشی از فضای فرهنگی دچار آسیب شد و اجازه نداد پیامبر از جمع فرهیخته خود بهره ببرد. به علاوه در هر جنگی که مسلمانان موفقیتی به دست نمی آوردند، وضعیت اجتماعی آنان تضعیف می شد. (آل عمران (۳) / ۱۲۳؛ توبه (۹) / ۲۵) این ضعف اجتماعی خود عاملی برای تردید و عدم مراجعه برای دریافت معارف بود. (محمد (۴۷) / ۲۰) هر چند اندکی بعد با پیروزی مسلمانان در جنگ خندق (احزاب (۳۳) / ۲۲) و فتح مکه (فتح (۴۸) / ۱) و مجموعه حوادث سال آخر حیات پیامبر، مانند: ماجرای حدیث ثقلین، غدیر خم و نزول آیه اکمال، فرستادن لشکر اسامه و واقعه لوح و قلم خصوصاً در فاصله هفتاد روزه حجة الوداع تا آخر ماه صفر در سال دهم، این جایگاه تا اندازه زیادی، تثبیت شد و به تناسب آن اوضاع سیاسی - فرهنگی برای بهره‌گیری از رسول خدا بهبود یافت. (فتح (۴۸) / ۲۰)

بنابراین، در مورد معارف عمیق اسلامی می‌توان به درستی ادعا نمود که «پیامبر در زمان رحلت، طرحی از یک جامعه سیاسی مبتنی بر علقه‌های مذهبی و مفهومی از یک زندگی توحیدی را فراهم آورده بود.» (Ira M. Iapudus, a history of Islamic societies) و طبیعتاً تفصیل این کلیت محتاج مفسّری بود که در گذر زمان آن را بیان نماید.

۲-۱) از دوران امام علی (علیه السلام) تا پایان دوران امام سجّاد (علیه السلام)

۱-۲-۱) عوامل سیاسی

با رحلت پیامبر، مهم‌ترین مسئله سیاسی مسلمانان جانشینی پیامبر بود. با واقعه شوم سقیفه و عدم رغبت عمومی برای تشکیل حکومتی با محوریت اهل بیت (وصیت پیامبر)، شرایط سختی در برابر امام پدیدار گشت. تلاش‌های دختر پیامبر نیز برای احیای مجدد این سفارش و برگرداندن آن به جایگاه اصلی خویش ناکام ماند و با این سخن جاهلی مواجه شد که:

اگر ابوالحسن [علیه السلام] برای ما حقایق را عنوان می‌کرد قبل از آنکه ما با دیگری

(ابوبکر) عهد می‌بستیم، هرگز از او روی بر نمی‌تافتیم و به دیگری میل

نمی‌کردیم. (طبرسی، ج ۱، ص ۱۰۸)

در نتیجه امام، پس از حداقل شش ماه موضع‌گیری، به سبب برخی فشارهای سیاسی جناح رقیب^۱ (ابن عبد ربه، ج ۱۷، ص ۲۲۳) به یکباره در انزوا قرار گرفت که گوشه‌هایی از آن در خطبه شفشقیه بیان شده است. (شیخ مفید، الجمل، ص ۱۲۷)

هنگامی که امام به حکومت رسید، دو جریان سیاسی مدّعی هواداری عثمان و نیز معاویه و جریان اجتماعی - مذهبی خوارج جنگهایی را بر امام تحمیل نمود که نتیجه آن پیدایش ضعف در اداره امور کشور و عدم توانایی در استفاده از این فرصت در راه ارتقای سطح معرفتی عموم بود. سخنان امام مبنی بر به ستوه آمدن و دل شکسته شدن از مردم به خوبی این فضا را ترسیم می‌کند:

۱. سخن مؤمن طاق در مورد احتمال ترور امام می‌تواند نمونه‌ای از باور عمومی اصحاب امام باشد.



گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم، فرمان نمی‌برند؛ و چون می‌خوانم، پاسخ نمی‌دهند... فریاد می‌خواهم و یاری می‌جویم، نه سختم می‌شنوید نه فرمانم را می‌برید... (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه‌های ۲۵ و ۳۹)

پس از شهادت امیرالمؤمنین، مقاومت سیاسی امام حسن علیه السلام در فضای متشتت سیاسی همانند دوره قبل سودی نبخشید. چندین بار به امام سوء قصد شد (ابن اعثم ج ۴، ص ۲۸۸) و در نهایت ساختار حکومتی امام به دلیل خیانت‌های حاصل از تطمیع و تردید از هم پاشید و امام مجبور به مصالحه و انتقال قدرت به معاویه شد. (مجلسی، ج ۷۵، ص ۲۸۷)

تبلیغات سیاسی معاویه و خصوصاً بخشنامه‌های خشونت بار بر ضدّ دستداران خاندان پیامبر موجب پراکندگی و شهادت عده‌ای از فرهیختگان مانند عمرو بن حمق، رشید هجری و بسیاری دیگر شد که در همراهی امام علی علیه السلام نقش اساسی داشتند. (شریف قرشی، ج ۲، ص ۱۶۷) با این وضع، قدرت تشکیلاتی امام کاملاً از میان رفت تا آنکه با روی کار آمدن یزید، امام حسین علیه السلام خطر نابودی دین را به چشم دید. موضوع دعوت از امام و عدم پایداری اهل کوفه سبب شد تا در این اوضاع، واقعه عاشورا در جلوگیری از حذف کامل سنت نبوی مؤثر واقع شود. (ابن طاووس الحلی، اللّهُوف، ص ۲۴)

با شهادت امام تنها برای چند روز امام سجّاد علیه السلام و ناحیه امامت، توانستند به برخی جنبه‌های عاشورا بپردازند و در نتیجه، به تدریج، موجی از خشم بر ضدّ امویان مخصوصاً در کوفه - که نقشی اثرگذار در این واقعه داشت - شکل گیرد و انقلابیایی را به راه اندازد. هر چند که این انقلابها در حالت کلی می‌توانست کوفه را به پایگاهی با بن مایه‌های تفکر شیعی تبدیل کند، اما عدم هماهنگی آنها با امام سجّاد علیه السلام از یک سو و مراقبتهای زیرپایان از رفتارهای امام باعث شد تا مسیر دیگری طی شود و شرایط همچنان برای انتقال معارف شیعی مساعد نگردد و حتی امام جایگاهی سیاسی در بین انقلابیون نیز نداشته است.



شدت خفقان در دوره طولانی حجاج نیز همین شرایط را رقم زد. معدود افرادی از شیعیان در حجاز باقی ماندند که تعدادشان به بیست نفر هم نمی‌رسید. (الثقفی، ج ۲، ص ۳۹۴) برخی از همین افراد مانند سعید بن جبیر از قدیمی‌ترین مفسرین قرآن (ابن جوزی، ج ۱، ص ۷۶-۷۷؛ واقدی، ص ۲۵۶ و ۲۶۷) نیز به شهادت رسیدند. شدت واکنش حجاج به فعالیت‌های اندک و تقیّه‌ای امام (اربلی، ج ۲، ص ۱۰۳؛ واقدی، ج ۵، ص ۲۱۴) در نامه او به عبدالملک بن مروان و اعلام احساس خطر نسبت به امام به خوبی روشن است. (صفار، ص ۳۹۷) این اوضاع که بدترین شرایط سیاسی و خفقان در دوران امامت است، تا روی کار آمدن عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت.

۲-۲-۱) شرایط فرهنگی

شیوه خلفاء در اداره امور، نابسامانی‌های فرهنگی فراوانی را بر جای گذاشت. (شیخ مفید، الجمل، ص ۶) با صدور فرمان منع کتابت حدیث (خفقان فرهنگی) به بهانه انحراف در قرآن (احمدی میانجی، ج ۱، ص) و حتی عدم اجازه بیان آن برای دیگران از یکسو (ابوریه، ص ۴۷-۵۳) و تبلیغ معارف دین توسط یهودیان تازه مسلمان، مانند کعب الاحبار و حتی ارجاع علمی به آنان و ترویج اسرائیلیات (ابن اعمش، ج ۴، ص ۳۲۶)، رفتارهای اشتباه خلفاء درباره سنن پیامبر، مانند آنچه خلیفه اول از آن احساس پشیمانی می‌نمود (یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۸) دیگر مجالی برای حضور اهل بیت و بیان شریعت باقی نمی‌ماند؛ حتی امام علی (علیه السلام) نیز به جز پاره‌ای موارد در اجتماع حضوری نیافت و غالباً در نخلستان و به دور از چشم دوستان و مردم به سر می‌برد. (فتال، ج ۱، ص ۱۱۱؛ شیخ طوسی، الامالی، ص ۷۷)

استفاده از برخی اصحاب امام علی (علیه السلام) مانند عمار یاسر و سلمان در مناصب حکومتی و دور نمودن ایشان از امام و نیز تبعید برخی دیگر مانند ابوذر و منع سخن گفتن با او (امینی، ج ۱۶، ص ۱۰۷) به خاطر بیان فضایل امام (یعقوبی، ج ۱۲، ص ۶۷-۶۸) سبب گردید تا امام در سازماندهی یک جریان فرهنگی پویا، موفقیت چشم‌گیری به دست نیاورد.



مشکل دیگر، نبود روحیه پرسشگری عمومی بود که حکایت از مانعی جدی بر سرگسترش معارف داشت. حتی سخن معروف امام علی علیه السلام «سلونی قبل أن تفقدونی» (کلینی، ج ۱، ص ۶۰۴) نیز نتوانست تمایلی به پرسش در آنها ایجاد کند و فضای علمی آنان را به حرکت درآورد و تنها پاسخهایی اجمالی به اندک سؤالات مطرح شده حتی درباره واقعه غدیر داده می‌شد. (امینی، ج ۱، ص ۶۷۴)

تبلیغات گسترده شامیان بر ضد اهل بیت^۱، از قبیل سب امیرالمؤمنین بر منابر (امینی، ج ۱۰، ص ۳۶۹)، جعل حدیث بر ضد اهل بیت (ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴ - ۴۶) و مناقب سازی برای معاویه (طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۶) تأثیر به سزایی در عدم شناخت تازه مسلمانان از امام و دوری آنها از دیدگاههای امامان داشت.

تنها در دوره حکومت امام علی علیه السلام و اندکی قبل از آن، حضور حسنین علیه السلام، عمار، مالک اشتر، ابن عباس و دیگر فرهیختگان در تبیین مسایل مختلف و معمولاً در شرایط جنگ، حاکی از تلاش گسترده امام برای تسلط بر پیچیدگی شرایط دارد. بیان خطبه‌ها و کتابت نامه‌های حاوی معارف مانند نامه مالک اشتر، و وصیت به حسنین، در کنار پرداختن برخی اصحاب به تألیفات اندک در فقه و احکام قضاوت و سنن و کلام و ادعیه (نجاشی، ص ۱-۶) تنها تلاشهای مؤثر در این دوره کوتاه است که بیان آن غالباً برای خواص جامعه صورت می‌گرفت.

در این میان، کوششهای امام در تربیت اندک نیروهای جدید، هر چند موفقیت‌آمیز بود، اما غالب این افراد در همان دوران امام به شهادت رسیدند و باقی‌مانده آنان نیز در زمان حسنین علیه السلام، به شهادت رسیده یا تبعید شدند. انزوای حسنین علیه السلام در فضای مدینه اوج نابسامانی فرهنگی و اعتقادی جامعه اسلامی را نشان می‌دهد. با وقوع عاشورا و ورود امام سجّاد علیه السلام به مدینه تأثرات عمیقی در

۱. برای نمونه در جنگ صفین، جوانی از لشکر معاویه درباره علت حضورش در جنگ می‌گوید: «چنان که به من گفته‌اند مولای شما نماز نمی‌گزارد و شما نیز نماز نمی‌گزارید، ... او خلیفه ما را کشته و شما در کشتن او به وی کمک کرده‌اید.» (نصربن مزاحم، ص ۳۵۵)

مردم ایجاد شد؛ اما گذشت زمان و تشدید جو خفقان سیاسی و وضعیت اسفبار مدینه به لحاظ فرهنگی و بی تفاوتی آنها که به اوج رسیده بود، مانند حضور آواز خوانان (ابوالفرج الاصفهانی، ج ۸، ص ۲۴۴)، شرایط را بیش از پیش سخت و تیره کرد. در نقلیهایی که بعدها امام صادق علیه السلام آن را بیان می‌کند، تعداد اصحاب خاص امام سجّاد علیه السلام - که در روایتی دیگر ثقات علی بن الحسین نامیده شده‌اند (کشی، ص ۱۲۴) - سه تا پنج (کلینی، ج ۱، ص ۴۷۲) نفر نام برده شده‌اند که تلاش زیادی برای تبیین جایگاه امامت نمودند. در نتیجه، برخی مانند ابو خالد کابلی، با تقيّه شدید و با فرار به مکه، جان سالم به در بردند و بقیه هم به شهادت رسیدند. (کلینی، ج ۲، ص ۳۷۹، برای سرنوشت این عده نک: کشی، ص ۳۳۹) سخن امام سجّاد علیه السلام به درستی، ترسیم کننده فضای فرهنگی و اجتماعی زمانه است:

نمی دانیم با مردم چگونه رفتار کنیم! اگر برایشان، از آنچه از کلام رسول خدا می دانیم بیان کنیم، به تمسخر می گیرند و اگر سکوت کنیم، برای ما جایز نیست. (کلینی، ج ۳، ص ۲۳۴)

به دلیل همین انحطاط معنوی جامعه است که نشر معارف در این دوره توسط امام، با رویکرد موعظه و اخلاق و گاه نقل فضایل همراه است (برقی، ج ۱، ص ۶۱؛ حرانی، ص ۲۳۴) و آن چنانکه در دوره بعد گفته می‌شود، بیان احکام فقهی اندک و معارف بنیادین به حداقل و در سطح کلی آن می‌باشد. این اوضاع تا اواخر دوره امام سجّاد علیه السلام و به خلافت رسیدن عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت.

۳-۲-۱) شرایط اجتماعی و قدرت اقتصادی

تأکید پیامبر بر حفظ موقعیت اجتماعی اهل بیت، با بیان آیات و کلماتی مانند آیه مودّت (شوری ۴۱) / ۲۳، حدیث تقلین و نظیر این دو، با رحلت آن حضرت و شهادت حضرت زهرا علیه السلام و بروز رفتارهای جاهلی به فراموشی سپرده شد و به جز اندک شیعیان امام علی علیه السلام و صحابه خاص پیامبر، کسی به جایگاه اجتماعی آنان آگاه نبود. (اربلی، ج ۱، ص ۴۸۵؛ الخزاز، ص ۳۶؛ طبری، ص ۳۴؛ سیّد رضی، ص ۱۴۳) از سوی دیگر،



نداشتن نیروی کافی در فضای خفقان، اجازه حضور پررنگ را به امام نمی داد. در مدت بیست و پنج سال پس از رحلت پیامبر، فضای انزوا تا اندازه ای بود که تنها چند نفر معدود به تعداد یاران اولیه امام پیوستند. حتی در انتخاب امام برای حکومت تأکیدی بر جایگاه اجتماعی ایشان به عنوان اهل بیت وجود نداشت و امام نیز در اعتراض به عدم همراهی مردم سخنی از این جایگاه به میان نمی آورد.^۱ به علاوه شروع مقابله نظامی با ناحیه امامت از این دوران، گویای عدم توجه این جایگاه است. سخن امام رضا علیه السلام در تحلیل این دوران «حَمَلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتَفِ آلِ مُحَمَّدٍ» (شیخ صدوق، معانی الاخبار، ج ۲، ص ۲۷۰) اشاره به همین نکته دارد.

شیخ مفید در توصیف اوضاع، پس از این دوره، جامعه پیرامون امام حسن را متشتت و متشکل از شیعیان، خوارج، اصحاب معاویه، طمعکاران، عوام، و صاحبان عصبیت ترسیم می کند که امام حتی در میان دوستدارانش، به غربت، روزگار سپری می کند (شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰) که نمونه آن سخن امام صادق علیه السلام درباره مذل المؤمنین خواندن امام است. (مجلسی، ج ۷۵، ص ۲۸۷)

این دسته بندی به خوبی نشانگر عدم وجود شرایط اجتماعی مناسب برای القای هرگونه معارف است. حضور حسنین علیه السلام در مراسم حج به عنوان فرزندان پیامبر نیز مؤثر واقع نشد. حتی امام حسین علیه السلام در نامه خود به هنگام قیام بر جایگاه اجتماعی خود تأکیدی نمی کند. (ابن قولویه، ص ۷۵)

دشواریهای پیش روی امام سجاد علیه السلام، فقدان شرایط اجتماعی و زندگی در خارج شهر مدینه، در کنار مواضع برخی خواص هم در عدم تثبیت جایگاه امام قابل تأمل می نمود؛ برای نمونه ابن الحنفیه فرزند امام علی علیه السلام، که اصل مسئله امامت به خوبی آگاه بود دچار تردید شد تا آنجا که دواعی خود را برای امامت پس از امام حسین علیه السلام ابراز می دارد و از امام می خواهد او را به رسمیت بشناسد.^۲ (کشی،

۱. تنها در یک مورد. (نک: سید رضی، ص ۳۶۴)

۲. روایت کشی نه تنها هیچ دلالتی به مدعی نویسنده مقاله ندارد، بلکه حاکی از آن است که محمد بن حنفیه،

ص ۱۲۰) این فضا در اواخر دوران امام سجّاد علیّه السلام اندکی بهبود یافت. ماجرای اشعار فرزددق دقیقاً گویای همین مطلب است. (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۴۳۸)

در بعد اقتصادی نیز با انجام فتوحات در زمان خلیفه دوم، درآمدهای بیت المال فراوان شد. تقسیمات طبقاتی بیت المال و ترویج روحیه جاهلی - قبیله‌ای هنگام دریافت بیت المال و روند اشرافی‌گری و غنایم‌زدگی مخصوصاً در دوره عثمان و بذل و بخششهای بی دلیل او، و اخراج ابوذر به ریزه به علت مقابله با این روند (ابن‌کثیر، ج ۶، ص ۱۶۶)، موجب ثروت‌اندوزی بخشی از خواص و اعتباربخشی به امور سیاسی و مذهبی در قبال دریافت ثروت، خصوصاً به هنگام بهره‌گیری معاویه از آن در قبال سپاه امام حسن علیّه السلام و نیز جعل روایات، شد (آل یاسین، ص ۱۷۵) و در نتیجه، فقر ایجاد شده و ثروت‌اندوزی هر دو سبب عدم اجرای معارف و احکام و روایح گرایشهای دیگر می‌شد.

در این میان، وضعیت اقتصادی اهل بیت نیز با تصرف فدک و برخی اموال ایشان موجب شدت دشواریها شد و در عمل، توان مالی ناحیه امامت را تا اواخر دوران امام سجّاد علیّه السلام به شدت کاهش داد؛ هرچند که امام علی علیّه السلام آن را در دوران حکومت خود به جهت سیاستی عالمانه باز پس نگرفت.

۲. دوره صادقین علیهم السلام

۲-۱) اوضاع سیاسی

با روی کار آمدن عمر بن عبدالعزیز و شیوه او در برخورد با اهل بیت، زمینه‌های بیان بسیاری از مسائل برای امام باقر علیّه السلام گشوده شد. حتی در زمان طولانی حکومت هشام بن عبدالملک نیز علی‌رغم جو خفقان شدید، امام سخن خود را همانند یک رقیب جدی در عرصه سیاست بیان می‌نمود. (ابن‌طاووس الحلی، الأمان، ص ۶۶) این

← ابوخلد کابلی را به امامت امام سجّاد علیّه السلام رهنمون می‌شود. در کتاب کافی روایتی هست که می‌تواند دال بر دعوی نویسنده مقاله باشد. (الکافی، ج ۱، ص ۳۴۸) شرح و توجیح آن روایت در کلام علامه مجلسی و آیت الله خویی آمده است. (نک: مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۶ معجم رجال‌الحديث، ج ۱۶، ص ۵۰) (ویراستار)



برخوردها تا آنجا ادامه داشت که با قیام زید بن علی علیه السلام تضعیف بنی امیه شدت یافت و زمینه سقوط آنان فراهم شد. از این رو، دوران آغازین امام صادق علیه السلام سالهای ۱۲۵ هجری که با شکل‌گیری برخی قیامها و طرح شعارهایی در طرفداری از اهل بیت همراه بود، زمینه را برای نشر معارف ایجاد نمود. امام صادق علیه السلام با آزادی عمل به دست آمده، فعالیت‌های خود را سرعت بخشید. ایشان علاوه بر مدینه در مناطق مختلفی مانند مکه و منی با آزادی کامل، تا حوالی سالهای ۱۴۵، به نشر معارف پرداخت. علاوه بر اینکه شیعیان مناطق کوفه و خراسان بدون هیچ واهمه‌ای، نزد امام می‌رسیدند و کسی از جانب حکومت متعرض آنان نمی‌شد. (اربعی، ج ۲، ص ۷۴۰)

بدین ترتیب، در این دوره بیست ساله، خفقان سیاسی از روی شیعیان، ناحیه امامت، عالمان شیعه و شخص امام علیه السلام برداشته شده تا آنکه با قدرت گرفتن منصور فضای سیاسی رو به خفقان نهاد.

۲-۲) شرایط فرهنگی

در زمان صادقین علیهم السلام ناگواریهای پیشین تغییر یافت. از این رو، صحیفه سجّادیه با حدود بیست سال تأخیر به عموم عرضه می‌شود و یا ابوحمزه ثمالی رساله زهد امام سجّاد علیه السلام را در زمان این دوره ارائه می‌دهد. (کلینی، ج ۲، ص ۴) در کنار آن، انواع پرسشها با تفصیل همان محتوا از طرف صادقین علیهم السلام پاسخ داده می‌شود.

جریان (نهضت) ترجمه نیز در رشد فرهنگی این دوره مؤثر بود. از اواخر دوره بنی امیه (سعیدالدیه جی، ص ۹) و مراجعه آنها به برخی متون فارسی، رومی و یونانی، امر ترجمه رونق گرفت و چون محتوای آن جدید بود، حاوی سؤالاتی بود که عموم در پاسخگویی به آن عاجز بودند. نهایتاً این سؤالات به صادقین علیهم السلام (احمدی میانجی، ج ۴، ص ۳۴۱) به عنوان عالمانی با علم فراوان^۱ (کشی، ص ۲۷۵) یا برخی شاگردانشان منتهی می‌شد. کتاب الرد علی الأسطالیس (الأسطالیس) فی التوحید، تألیف هشام نمونه آن است.

۱. بلغنی أنّک عالمٌ بكلّ ما تسأل عنه.

(نجاشی، ص ۴۳۳)



نسل جدیدی از مسلمانان نیز با روحیه پرسشگر پدید آمدند که تا آن روز سابقه نداشت و چاره‌ای برای فهمیدن معارف، جز مراجعه به صادقین نداشتند حتی عالمان اهل سنت نیز خود برای دریافت معارف به امام مراجعه می‌کردند. (نجاشی، ص ۱۸۱؛ اسد حیدر، ج ۱، ص ۶۱؛ مروان خلیفات، ص ۵۳۶) تعداد فراوان علم‌آموزان از امام صادق، مؤید همین استقبال عمومی از علم امام است. (شیخ طوسی، الرجال، باب اصحاب جعفر بن محمد الصادق) پرسشهای آنان به لحاظ کیفی و کمی، قابل مقایسه با دوره پیشین نبود. ابان بن تغلب، جابر بن یزید، زراره بن أعین، محمد بن مسلم، هشام بن حکم، حمران بن أعین، جمیل بن دراج، مؤمن طاق و ... شاخصه‌هایی برای این نسل هستند که هر یک بیش از چند هزار روایات از امام شنیدند. (نجاشی، ص ۱۱؛ کشی، ص ۱۶۲ و ۱۶۷) امام اصحاب خود را به گونه‌ای تعلیم می‌داد که از هیچ نکته‌ای عبور نکنند تا بتوانند از جهت علمی پاسخگو باشند. (کلینی، ج ۱، ص ۶۰) یکی از روشن‌ترین این موارد سؤال زراره و محمد بن مسلم درباره نماز مسافر است. (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۴) این همه در حالی است که امام صادق علیه السلام با ترسیم وضعیت معرفتی پیش از زمان امام باقر علیه السلام، شیعیان را غیر آگاه به مناسک حج، حلال و حرام خود معرفی و ابراز می‌دارند که در زمان پدرشان علم شیعیان به جایی رسید که مردم بدانها نیازمند شدند، پس از این که آنها نیاز به مردم داشتند. (کلینی، ج ۲، ص ۲۰) این موارد در مقایسه با دوره پیشین به روشنی حاوی روند تفصیلی معارف شیعی است.

۳-۲) اوضاع اجتماعی

در اواخر دوران امام سجّاد علیه السلام با روی کار آمدن عمر بن عبدالعزیز به عنوان حاکم مدینه، جایگاه اجتماعی شیعیان و ناحیه امامت بهبود یافت. او به صراحت از امام به عنوان اشرف الناس نام می‌برد. (ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۰۴ به نقل از ابن الجوزی) هنگامی که او در سال ۹۹ هجری به خلافت رسید، سه حرکت شایسته را در تبیین موقعیت



اجتماعی امام و شیعیان انجام داد. (ابن ابی شیبہ، ج ۹، ص ۳۳۷) نخستین کار او ممنوع کردن سب امام علی علیه السلام بود که از زمان آن حضرت تا آن موقع، یعنی حدود ۶۰ سال، در تمامی مناسبت‌های رسمی مانند نماز جمعه، شنیده می‌شد. (سبط ابن جوزی، تذکرۃ الخواص، ص ۱۷) اقدام دوم بازگرداندن فدک بود که علاوه بر بار مالی دارای جایگاهی خاص در فرهنگ شیعه به عنوان الگوی مبارزه بود. (ابن الاثیر، ج ۵، ص ۶۳) و سوم دستور به تدوین و کتابت حدیث پس از حدود ۹۰ سال از فرمان خلیفه دوم بود؛ هر چند تأثیر این فرهنگ تا ۱۰ سال پس از صدور این فرمان نیز به چشم می‌خورد.

صدور این فرمانها تغییرات گسترده‌ای در باورهای عمومی و کسب پایگاه اجتماعی امامان پدید آورد؛ چراکه دلایل او در این راستا به معنای نوعی قبول اشتباه پیشینیان و به گونه‌ای تثبیت حقانیت اهل بیت در دوره پیشین بود. علاوه بر این، جمعیت شیعیان حداقل به صورت هم نظری اجتماعی، به طور نامحسوس، رو به گسترش بود که می‌توانست ناشی از دو امر باشد: نخست حمایت‌هایی که از اهل بیت و علویان به جهت مبارزه با بنی امیه انجام می‌شد؛ و دوم آسانی مراجعه به امام به عنوان یک مرجع علمی. از این رو، در زمان امام باقر علیه السلام پایگاه شیعی خراسان و قم شکل می‌گیرد و سپس در مصر یک پایگاه جدید شیعی ایجاد می‌شود که بدان اشاره خواهد شد. این شکل‌گیری و افزایش اماکن تجمع شیعیان باعث می‌شد تا دامنه نشر و عمق معارف وسیع‌تر گردد.

۳. دوره امامت امام کاظم و امام رضا علیهما السلام

۱-۳) اوضاع سیاسی

ویژگیهای مهم سیاسی این دوره مانند وجود فضای خفقان سیاسی شدید بر ضد علویان، اعتراضات و قیامهای شیعیان، ولایت عهدی امام رضا علیه السلام و خارج نمودن هر دو امام از مدینه (به بغداد و طوس) مسیری سرنوشت ساز را برای شیعیان رقم زد.

منصور دوانقی که در اندیشه یافتن جانشین امام صادق (علیه السلام) بود، با وصیت هوشمندانه ایشان مواجه شد. (شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۲۹؛ کلینی، ج ۱، ص ۳۱۰) وی تمام سعی خود را به کار بست تا با گماردن جاسوسانی از اوضاع شیعیان مطلع شود و آنها را به قتل برساند. (کلینی، ج ۱، ص ۳۵۲) چنان‌که از کتاب کافی بر می‌آید، فضای خفقان به اندازه‌ای بوده که حتی بسیاری از خواص بر خلاف زراره (شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۷۵) به خاطر مصالحی، از جانشینی امام (علیه السلام) بی‌اطلاع بوده‌اند. (کلینی، ج ۱، ص ۳۵۲)

به هر روی، با مماشات امام دوران هارون و منصور سپری شد. در دوره مهدی عباسی، بار دیگر بر شدت سختگیریها افزوده شد. او با به کارگیری زیدیانی که قائل به امامت مفضول بودند، علاوه بر مشروعیت بخشی به کار خود، سعی نمود شیعیان طرفدار امام را نیز از میان بردارد. گزارشهای تاریخی این دوره بحرانی شدن اوضاع بر ضد شیعیان را به خوبی نشان می‌دهد. هاشم بن ابراهیم زیدی که بسیاری از آثار زیدیه را نوشته بود، کتابی تحت عنوان تأیید امامت عباس به رشته تحریر در آورده است. زیدی با نوشتن مکتوبی درباره فرق و عقاید آنها، محلها و فعالیت‌های هواداران امامت مانند یعفوریه، زراریه، اماریه و جوالیقیه را بیان می‌کند. به دستور مهدی این اثر در مدینه و کوفه قرائت می‌شود. هشام بن حکم در گزارشی تأکید می‌کند که امام به شدت بر سکوت طرفدارانش اصرار می‌ورزیده است. (کشی، ص ۲۶۵) این امر به وضوح، حاکی از جو خفقان سیاسی و افول در نشر گسترده معارف دوره پیشین است.

با روی کار آمدن هادی، باز هم بر شدت برخورد با شیعیان و اعتراضات آنها، افزایش یافت و برخی سادات علوی مانند حسین بن علی (صاحب فخ) که مورد تأیید ناحیه امامت بودند، به شهادت رسیدند و امام از سوی خلیفه، متهم به سازماندهی آنان شد؛ اما اجل به خلیفه مهلت نمی‌دهد. (عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۵) پس از وی، هارون تحت تأثیر برمکیان، بار دیگر خفقان سیاسی بر ضد شیعیان را تشدید

می‌کند. وی ابتدا امام را به گمان قائم بودن، در بصره زندانی کرد و سپس در بغداد به همراه برخی دیگر از اصحاب، همانند یونس بن عبدالرحمن و ابن ابی عمیر در زندانی محبوس و پس از چندی به شهادت رساند. (نجاشی، ص ۳۲۶) دشواری این سالها در پاسخ امام کاظم علیه السلام به نامه علی بن سواد به خوبی بیان شده است. (میانجی، ج ۴، ص ۵۱۰) این دشواریها سبب شد تا امام طی فرمانی به علی بن یقطين، فعالیت جمع فرهیخته عالمان شیعی را در بغداد کاهش دهد. (شیخ صدوق، التوحید، ص ۴۶۰)

پس از آن در سال ۱۸۳ دوره امامت امام رضا علیه السلام آغاز شد. اندکی بعد مأمون بر سرکار آمد و برای آرام نگهداشتن اوضاع سیاسی و کنترل قیامهای منطقه ای علویان همانند قیام محمد بن جعفر الصادق (شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۲) و نیز برهم زدن وضعیت فرهنگی شیعیان، امام را با لقب الرضا (من آل محمد) به عنوان ولیعهد معرفی و سپس به مرو راهی نمود. در این زمان، تدبیر امام در پذیرفتن ولایت عهدی و شروطی که برای آن نهاد، کار مأمون را سخت آشفته ساخت. مأمون در تشریح وضعیت سیاسی حکومتش معتقد بود امام کارهای خود را پنهان کرده و مردم را به امامت خود می‌خواند. (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۰) چنانکه خود مأمون در این باره اعتراف دارد، نه تنها اهداف سیاسی اش محقق نشد، بلکه گرایش فضای فکری جامعه نیز به سوی امام بیشتر شد؛ تا آنکه مأمون چاره ای جز به شهادت رساندن امام در سال ۲۰۲، و کنترل شیعیان و امام نهم از این راه ندید.

۲-۳) اوضاع فرهنگی

در دوران امام کاظم علیه السلام دانش اهل بیت که با تربیت خیل عظیم دانش آموزان مدرسه صادقین علیه السلام که اکنون توانایی های خیره کننده ای در رشته های گوناگون به دست آورده بودند، به شهرهای مختلف انتقال یافته بود و موجی از پرسشهای علمی جدید را پدید آورد. امام کاظم علیه السلام با ساماندهی و بهره گیری از تشکیلات سازمان وکالت، تلاش نمود تا بدین وسیله، حجم عظیمی از این پرسشها را در

شرایط گوناگون پاسخ دهد^۱. علاوه بر آن، نشر معارف حتی در زندان نیز ادامه داشت؛ برای نمونه امام برای موسی بن ابراهیم مروزی (رئیس شرطه‌ها و معلم فرزندان ابن شاهک) روایاتی در باب خلقت نوریه را در قالب یک کتابچه نقل می‌کند (نجاشی، ص ۴۰۸) که در زمان امام عسکری (علیه السلام) انتشار می‌یابد.

حضور عالمان فرهیخته مانند هشام بن حکم نیز غنای خاصی به مباحث عقیدتی و دفع شبهات داده بود. برای نمونه می‌توان به سخن او در پاسخ به ادعای یحیی بن خالد برمکی در موضوع عدم اطلاع از حیات امام اشاره نمود. (کشی، ص ۳۸۰) این وضع تا شهادت امام ادامه داشت تا آنکه در دوره مأمون و انتقال امام رضا (علیه السلام) به مرو دور جدیدی از رونق فرهنگی پدید آمد. بسیاری از شیعیان و نیز سایر گروه‌های اسلامی مشتاق که تا آن وقت موفق به دیدار امام نشده بودند، از امام به گرمی استقبال کردند. هر چند مأمون مسیر حرکت امام را به گونه‌ای طراحی نمود که امام از مدینه به کوفه و قم نروند؛ اما مرجعیت امام مؤثرتر از این حيله، کارساز شد. اجتماع مردم برای شنیدن و نگارش روایت سلسله الذهب (شوشتری) و چندی بعد حضور جمع کثیری در نماز عید فطر امام از نمونه‌های آن است. (شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۶۳)

همچنین حضور علمی برخی شخصیتها مانند یونس بن عبدالرحمن نیز به اندازه‌ای پررنگ است که گاه از طرف امام به عنوان مرجعیت علمی به جای امام معرفی می‌شوند. (نجاشی، ص ۴۴۷) در دوره متأخر از امام کاظم (علیه السلام) به این ویژگیها نکته دیگری اضافه شد و آن روحیه پرسشگر مأمون عباسی و رونق بخشی به دارالحکمه بود که در نتیجه اندیشه ترجمه متون غیر عربی و فهم تفکر مردمان غیر مسلمان را تقویت بخشید و باعث رونق بحثها و دانشهای جدید در میان مسلمانان شد و دستاویزی برای جولان علمی عالمان شیعی همراه با بازنگری متون روایی و قرآنی،

۱. برای نمونه، محمد بن علی، از نیشابور هفتاد ورقه سؤال را برای پاسخگویی نزد امام می‌آورد تا جوابهای دریافتی را منتقل نماید. (احمدی میانجی، ج ۴، ص ۵۱۳)

مخصوصاً در مبحث توحید و امامت گردید که بی شک، دو جنبه توانایی های فوق العاده امامان در پاسخگویی و نیز ارائه معانی تفصیلی تر از موضوع امامت، در آن اثرگذار بوده است.

مرحوم نجاشی در ترجمه ۶۴ نفر از مصنفین، عبارت «روی عن الرضا» را به کار می برد که غالباً این افراد دارای توثیقاتی صریح می باشند. (برای نمونه، نک: نجاشی، ص ۲۱، ۲۵، ۳۰، ۳۶، ۵۱، ۷۳، ۷۴، ۹۰، ۹۹، ۱۰۴، ۱۴۱، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۷۹) همچنین از میان سیصد نفر از اصحاب امام رضا (علیه السلام) حدود چهار نفر شاخص وجود دارد - تنها ابن ابی عمیر ۹۴ کتاب را در این دوران تدوین کرده است (همان، ص ۳۲۶) - در حالی که از میان انبوه اصحاب امام صادق (علیه السلام) تنها پنجاه نفر همانند اصحاب اجماع شاخص و برگزیده اند. (طباطبایی، ج ۱، ص ۲۹۸)

۳-۳) شرایط اجتماعی و اقتصادی

انتشار شیعیان در نقاط مختلف سرزمین اسلامی که تحت تأثیر خفقان سیاسی رخ داده بود، با استقبال عمومی مردم نسبت به سادات و اصحاب امامان، پیامدهای اجتماعی گسترده ای را در ایجاد و شکل گیری پایگاههای شیعی در پی داشت و حتی گاه گستره آن به آسیای دور نیز می رسید. از این رو، تشکیلات سازمان وکالت عهده دار وظایف مهمی مانند به کارگیری شبکه پیچیده وکلا و ارجاع آنها به یکدیگر، تقسیم بندی مناطق، تعیین میزان اختیارات آنها در حوزه منابع مالی شد و نفوذ در سیستم حکومتی بنی عباس در دوره هارون با همکاری علی بن یقطین را عهده گرفت. (جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام)، فصل ۱، ۲، ۷)

۳-۳-۱) مهمترین انشعابات اجتماعی

در اینجا مناسب است به دو پدیده اجتماعی مهم اشاره شود: نخست بروز انشعاب در شیعیان به هنگام وفات امام صادق (علیه السلام) در قالب فرقه فطحیه و اسماعیلیه و دوم انشعاب برخی شیعیان به عنوان گروه واقفیه با شهادت امام کاظم (علیه السلام).

در بروز دو انشعاب می‌توان به تأثیر جوّ خفقان و برخی روایات اشاره کرد که بنابر مصالحی امامت را در فرزند بزرگ‌تر می‌دانست. بر این اساس، برخی اعتقاد داشتند که فرزند بزرگ‌تر امام، اسماعیل از دنیا نرفته بلکه غایب شده است؛ هر چند که او در زمان امام صادق علیه السلام رحلت نمود. برخی دیگر با تأیید رحلت او به فرزند دیگر امام صادق علیه السلام یعنی عبدالله افطح گرایش پیدا کردند. اسماعیلیان به سرعت از شیعیان فاصله گرفتند و به مصر (غرب) مهاجرت نمودند و در آنجا تشکیل حکومت دادند. اینان در مهاجرت خود با تأویل روایتی چنین استناد می‌کردند که محل ظهور قائم همان محل غروب خورشید است. (جاسم محمد حسین، ص ۱۸۸) در برابر، غالب عالمان و اصحاب میانی امام صادق علیه السلام به جهت وجود روایات متعددی (کلینی، ج ۱، ص ۳۱۱؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۹۵) که امامت را در فرزند بزرگ‌تر می‌دانست (کشی، ص ۲۵۴) از یک سو و مخفی بودن نام امام در اثر فضای خفقان ابتدا آن را بر عبدالله افطح تطبیق دادند، اما در کمتر از هفتاد روز با دو علت عدم پاسخگویی به سؤالات توسط عبدالله و وفات او از اعتقاد خود پشیمان شدند. (کشی، ص ۳۴۵) و جز برخی از ایشان همگی به امام کاظم علیه السلام روی آوردند.

در این میان، اما واقفی‌ها مشکلی فراتر داشتند که کار را بر امام رضا علیه السلام سخت می‌کرد و آن اقدام بر وقف از طرف برخی وکلای نامدار امام کاظم علیه السلام و راویان پر تعداد بودند که علاوه بر در اختیار داشتن اموال بسیاری از امام (کشی، ص ۴۶۷) در نزد مردم نیز جایگاه مهمی داشتند. شدت عمل ایشان در برخورد با امام رضا علیه السلام گاهی به اندازه‌ای شدید می‌شد که به جعل حدیث (نجاشی، ص ۱۱۹) و نیز انکار کلام امام می‌رسید. (کشی، ص ۹۲) آن حضرت خود در این‌باره خطاب به محمد بن فضیل می‌فرماید:

لعنهم الله ما اشد کذبهم اما اثمهم يزعمون اني عقيم و ينكرون من يلي هذا الامر من ولدي. (کشی، ص ۷۵۹)

این گروه نیز با گذشت زمان و موضع‌گیری شیعیان - همانند لعن در نماز و کلاب



ممطوره نامیدنشان - (کشی، ص ۴۶۱) و مرجعیت علمی امام، رو به ضعف نهاد و در زمان امام عسکری علیه السلام از میان رفت.

برآیند عناصر تاریخی اثرگذار در این دوره نشان می دهد که علی رغم غلبه جو خفقان در طول این دوره، اهل بیت توانسته اند در تثبیت اندیشه های شیعی و دفع شبهه از آن، تحوّل عظیم را پدید آورند و با پرورش شاگردان دانشمند و رفع نیازهای علمی جامعه، مدرسه امام صادق علیه السلام را در دیگر شهرها رونق ببخشند.

۴. دوره امامت جواد علیه السلام تا آغاز عصر غیبت

۴-۱) اوضاع سیاسی

با به قدرت رسیدن معتصم، شرایط سیاسی دچار خفقان فوق العاده ای شد. در فاصله حدودی ۶۳ سال (سال ۲۰۲ هـ تا ۲۶۵ هـ) چهار امام در سخت ترین شرایط و در جوانی به شهادت رسیدند.^۱ فراخوانی عسکریین علیهم السلام به سامرا و فشارهای سیاسی، تفاوتی میان حبس در خانه یا زندان نمی گذاشت و امامان جز اندک مواردی که برای اعلام حضور در دارالاماره حاضر می شدند (شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۲۹)، نمی توانستند از خانه خارج شود. این دو امام نیز در فاصله کوتاهی به شهادت می رسید.

۴-۲) اوضاع فرهنگی

در این میان اما اوضاع فرهنگی شیعیان دارای ویژگی خاصی بود و آن به امامت رسیدن سه امام خردسال و یک امام نوجوان در این دوره بود. آنچه در این میان اهمیت دارد تبیینهای امامان پیشین نسبت به امکان این امر همانند حضرت عیسی علیه السلام بود (کلینی، ج ۱، ص ۳۲۲) و این نشان دهنده بررسی و تفصیل معارف و جزئیات آن در دوره پیشین بود که حتی مأمون نیز بدان معتقد بود. (حمیری، ص ۱۶۷) رشد فکری و تولید دانش به وسیله جمع زیادی از عالمان شیعی در کنار تلاش گسترده امامان بر خود اتکایی شیعیان در حل مسائل و نظارت بر آن از طریق وکلا،

۱. همچنین در این مدّت تقریباً ده نفر از بنی عباس به حکومت رسیدند.

حاکمی از طی نمودن مسیر فرهنگی پویا و کارآمدی بود و آمادگی آنها را برای ورود به دوران غیبت امام نشان می‌داد. غالب امور شیعیان از طریق وکلای خاص آن حضرت اداره می‌شد که وکلای مناطق دیگر با او در ارتباط بودند و اخبار آن را به امام می‌رساندند. از این رو، امام عسکری علیه السلام گاه از پس پرده با اصحاب خود سخن می‌گفت و ارتباط خود را کاهش داد.^۱

به طور مشخص، عثمان بن سعید از زمان امام هادی علیه السلام امر وکالت را به عهده داشت و امور سایر وکلا را اداره می‌کرد و اطلاعات و اخبار را در اختیار امامان می‌نهاد تا در صورت لزوم، از طریق توقیعات پاسخ داده شود. برای نمونه، می‌توان به تعداد فراوان نامه‌های امام هادی علیه السلام اشاره کرد. (خزعلی، موسوعة الإمام الهادی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۳۲) و یا به نامه امام عسکری علیه السلام در پاسخ به قمی‌ها اشاره کرد. (صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۵۴)

در این مدت، انحراف برخی وکلا و فرهیختگان و در رأس آنها شلمغانی بدون آنکه بتواند موجب پدید آمدن فرقه شود، با قاطعیت از طرف امام عسکری علیه السلام و امام زمان و نیز مدارس علمی شیعیان، از میان رفت. وجود مدارس حدیثی قم، کوفه، بغداد، ری، سمرقند، نیشابور و نقاط دیگر به همراه صدها تألیف ارزنده در علوم مختلف و در برابر پرسشهای مطرح در جامعه، نشان‌دهنده یک خیزش علمی و نشر معارف در این بلاد است که نمونه آن مرحوم حمیری است که بیشترین نوشته‌ها را با عنوان مسایل جمع‌آوری نموده است.^۲

۳-۴) اوضاع اجتماعی و اقتصادی

هر چند با حضور امامان در بغداد و سامرا، شیعیان نمی‌توانستند حضور

۱. البته برخی اصحاب نیز نسخه‌هایی را از امام نوشته‌اند که سالها بعد آن را نشر داده‌اند. (نجاشی، ص ۲۹۷ و ۳۰۴)

۲. مسائل الرجال و مکاتباتهم أبا الحسن الثالث علیه السلام، مسائل لأبی محمد الحسن علیه السلام علی ید محمد بن عثمان العمری، کتاب قرب الإسناد إلى صاحب الأمر علیه السلام، مسائل أبی محمد و توقیعات. نیز نک: نجاشی، ص ۴۶۱۹۱، ۱۶۱، ۲۸۱.

اجتماعی چشمگیری در کنار امامان داشته باشند، با این همه، در تمام این دوران، اهل بیت خصوصاً هنگام خروج امام به سمت دارالاماره از سوی مردم اکرام و استقبال می شدند. (خزعلی، موسوعة الإمام العسکری علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۷) در شهرهای دیگر نیز فعالیتهای اجتماعی مانند ارتباطات گسترده با سازمان وکالت و حتی اداره برخی مناطق (نجاشی، ص ۳۷۱) در عالی ترین سطح انجام می شد.

گزارشهای مفصل شیخ طوسی و مرحوم نجاشی از بغداد، کوفه، بصره، سمرقند، کش و قم، گویای فعالیتهای علمی فراوان شیعی، در آن مناطق و پیدایش زمینه های مناسب برای آن در زمانی پیشین یعنی دوران امامت امام عسکریین علیه السلام و دوره پیش از آغاز غیبت صغری دارد. (نجاشی، ص ۳۵۰؛ شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳۵۴ و ۴۱۵)

جمع بندی

تلاشهای پیامبر برای ایجاد یک جامعه توحیدی بستر مناسبی برای فراگیری معارف الهی فراهم نمود. پس از رحلت پیامبر، عناصر تاریخی به امام اهل بیت اجازه تبیین عمومی موضوعات معرفتی را نداد؛ به جز در برهه ای از زمان که گشایش سیاسی می توانست دستاویز خوبی باشد. (در تمام مدّت حکومت امام علی علیه السلام خفقان سیاسی، نابسامانی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مانع از بروز معارف گردید.) تا آنکه به سبب تنشهای حدوداً بیست ساله سیاسی میان دورقیمی که هیچ گونه پشتوانه فکری و حیانی نداشتند، صادقین علیه السلام با استفاده از شرایط و جایگاه اجتماعی خود، در پاسخ به نسلی پرسشگر، فرهیخته و پرتلاش، بنیانهای فکری نبوی را تبیین کردند و معارف را در سطوح مختلف آن انتقال دادند تا از همراه بودن همه عناصر تاریخی بهره کامل را ببرند. از این رو، از مداخله در نزاع میان آن دورقرب پرهیز نمودند. بعدها معارف انتقالی نشان داد مواضع امامان تنها برخاسته از حقیقت وحی بود.

در دوره بعد، علی رغم خفقان سیاسی، در سایه فراهم بودن عناصر اجتماعی - فرهنگی پیشین، امامان در دو بعد نشر معارف و زدودن شبهات توفیق یافتند. بدین

ترتیب، هر چند خفقان سیاسی مانع از وسعت فعالیت امامان در دوره متأخر می‌شد، اما گسترش و تعدّد عناصر تاریخی سبب شد تا اهل بیت با برنامه‌ای دقیق، فضای توسعه یافته علمی و خالی از شبهه را در تمرینی شصت و اندی ساله برای دوران غیبت آماده سازند.

دقت در این فرآیند، به خوبی نشان می‌دهد که سیر تبیین معارف اهل بیت، چگونه از اجمال به تفصیل و در سایه عناصر گوناگون تاریخی طی شده است، بی‌آنکه خللی به منظومه معرفتی شیعیان وارد سازد.

منابع

قرآن کریم

الصحيفة السجادية، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.

۱. ابن ابی الحديد المعتزلی. شرح نهج البلاغه. قم: مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۴ ق.

۲. ابن الاثير الشيباني، علی بن ابی الكرم. الكامل فی التاريخ. بيروت: نشر دار صادر.

۳. ابن حجر، احمد بن علی. تهذيب التهذيب. بيروت: نشر دارالفکر.

۴. ابن شهر آشوب، محمد. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام. قم: مؤسسة العلامة للنشر، ۱۳۷۹ ق.

۵. ابن طاووس، سید علی. الأمان. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

۶. ———. اللهوف. طهران: دار العالم (جهان)، ۱۳۴۸ ش.

۷. ابن قولويه قمی. کامل الزیارات. نجف: دارالمرتضوية، ۱۳۵۶ ق.

۸. ابن کثیر دمشقی. البداية و النهاية. بيروت: دار الفکر.

۹. ابن منظور. لسان العرب. بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.

۱۰. ابوریه، محمود. اضماء علی السنة المحمدية. قم: اسماعیلیان.

۱۱. ابوالفرج الاصفهانی. الأغانی. تحقیق: خلیل محیی الدین، دار الكتاب المصرية، ۱۳۵۸ ق.

۱۲. احمدی میانجی. مکاتیب الانمة علیهم السلام. قم: دارالحديث، ۱۴۲۶ ق.

۱۳. ———. مکاتیب الرسول ﷺ. قم: دارالحديث، ۱۴۱۹ ق.

۱۴. امینی، علامه عبدالحسین. الغدير فی الكتاب والسنة والأدب، مرکز الغدير للدراسات، ۱۴۱۶ ق.



۱۵. آل یاسین شیخ راضی. صلح امام حسن علیهما السلام. مترجم: آیت الله خامنه ای، آسیا، ۱۳۴۸ ش.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. طهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ش.
۱۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد. الغارات. قم: دار الكتاب، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. جاحظ، عمرو بن بحر. البیان والتمییز. بیروت: دار و مکتبه هلال، ۱۴۲۳ ق.
۱۹. _____ الرسائل السياسية. بیروت: دار و مکتبه هلال، ۱۴۲۳ ق.
۲۰. جباري، محمدرضا. سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه اطهار علیهم السلام. قم: مؤسسه آموزش پژوهشی امام خمینی قدس سره، ۱۳۸۲ ش.
۲۱. حرانی، حسن بن شعبة. تحف العقول. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. حمیری معافری، ابن هشام. السيرة النبوية. ابن هشام، بیروت: دار المعرفة.
۲۳. خزاز قمی، علی بن محمد. کفایة الاثر. قم: دار بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۲۴. خزعلی. موسوعة الإمام الهادي علیهما السلام. قم: مؤسسة ولی العصر (عج)، ۱۴۲۴ ق.
۲۵. _____ موسوعة الإمام العسكري علیهما السلام. قم: مؤسسة ولی العصر (عج)، ۱۴۲۶ ق.
۲۶. الديوه جی سعید. بیت الحکمة. مؤسسه دار الكتب، ۱۳۹۲ ق.
۲۷. ذهبی. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام. تحقیق: تدمری، بیروت: دارالكتاب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. سیطین جوزی. تذکرة الخواص. قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ ق.
۲۹. _____ کمال الدین. قم: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۹۵ ق.
۳۰. سید رضی. نهج البلاغه. قم: دار الهجرة للنشر.
۳۱. شوشتری، نورالله. احقاق الحق و اذهاب الباطل. قم: مکتبه آیت الله المرعشی، ۱۴۰۹ ق.
۳۲. شیخ مفید. الإرشاد. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. صفار، محمد بن الحسن بن فروخ. بصائر الدرجات. قم: مکتبه آية الله المرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. طباطبائی، سید محمد کاظم. تاریخ حدیث شیعه. تهران: سمت، ۱۳۸۲ ش.
۳۵. طبرسی، احمد بن علی. الاحتجاج. مشهد: نشر المرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. طبری، محمد بن جریر. دلائل الإمامة. قم: دار الذخائر للمطبوعات.
۳۷. _____ المسترشد فی الإمامة. قم: کوشان پور، ۱۴۱۵ ق.



۳۸. عبدالله بن جعفر حمیری. قرب الإسناد. طهران: مكتبة نینوی.
۳۹. علامة مجلسی. بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الأطهار. بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۴۰. قرشی، باقر شریف. حياة الإمام الحسين عليه السلام. قم: مدرسه ایروانی، ۱۴۱۳ ق.
۴۱. کشی، محمد بن عمر. رجال الکشی. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۴۲. محمدحسین، جاسم. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج). مترجم: آیت‌اللهی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.
۴۳. نجاشی، أحمد بن علی. رجال النجاشی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۴۴. هبشی، علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. تحقیق: عبدالله محمد درویش، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ ق.
۴۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. تاریخ یعقوبی. کاتب. نجف: مطبعة الغربی، ۱۳۵۸ ق.